

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشتان

ارسال از: گروه پروسه

نویسنده: شورش رها

۱۲ مارچ ۲۰۱۳

نودیسیم، فمینیسم، سکولاریسم در بستر سوسیالیسم

۴

نه به حجاب اجباری: سکولاریسم انحرافی و لیبرالیسم سازمان یافته

زنگ خطری برای سوسیالیست ها

مقدمه

نه به حجاب اجباری، کمپینی در ظاهر پارادوکسیکال و در باطن حساب شده، اولین حرکت آگاهانه لیبرالیستی دانش‌جویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران به سمت انحلال نیروهای اپوزیسیون با شعار وحدت دموکراتیک نیست. سابقه پر تضاد این گروه و اعضایش، پهلوزنی به کمپانی‌های ستراتیژیک امریکائی، و خط دهمی جامعه جوان به سمت لیبرالیسم امریکائی و هموارسازی مسیر صهیونیسم در گسترش آن در منطقه، سابقه‌های ریشه‌دار، طراحی شده، سازماندهی شده و البته حقیقی است. از علی‌رضا کیانی به عنوان "مسئول کمپین"، با سابقه عضویت در شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت و دبیری سیاسی انجمن اسلامی دانشگاه مازندران، تا سحر رضازاده به عنوان "سخنگوی کمپین"، با سابقه محرومیت تنها یک ترم از تحصیل به عنوان فعال دانشجویی دانشگاه تهران، پیشینه‌های اصلاح‌طلبانه بر اعضای انجمن سیطره دارد، پیشینه‌ای که با حمایت "همبستگی ایران: همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر ایران"، "جنبش راه سبز امید" و سایت "چراغ آزادی" به عنوان "برنامه" فارسی کمپانی امریکائی "پژوهش‌های اقتصادی اطلس"، به سمت تحقق سازمان‌یافته و دقیق "برنامه" لیبرالیسم در منطقه گام بر می‌دارد. ادعاهائی که علیه این کمپین و گروه‌های حامی و البته برنامه‌ریز آن عنوان می‌شود و آن‌ها را به هدایت و حمایت از حمله بشردوستانه امریکا و اسرائیل به ایران متهم می‌کند، بیراه نیست.

کمپانی پژوهش‌های اقتصادی اطلس که در سطح گسترده‌تری با نام اطلس نت‌ورکس، از سال ۱۹۸۱ توسط سر آنتونی فیشر - از چهره‌های مشهور و مهره‌های مؤثر پس‌زمینه گسترش لیبرالیسم قرن بیستم - به همراه همسرش، نوریان، در سانفرانسیسکو، با هدف گسترش لیبرالیسم در خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی، شرق اروپا و امریکای لاتین شروع به کار کرده است و سازمان‌های متعددی را در ۸۰ کشور مختلف من جمله مراکش، لبنان، چیلی، الجزایر، پاکستان، مالزی، برزیل، ویتنام، مصر، اتریش، هند، کردستان عراق، قرقیزستان و حتا روسیه و چین را به طور فعال تأسیس کرده است. از فعالیت‌های مهم این سازمان تعلیم و تربیت دانش‌آموختگان لیبرالیسم در تحقق سیاست‌های اقتصادی

امریکا در مناطق ذکر شده است. اعضای اصلی و شورای مرکزی کمپانی اطلس، چهره‌های شناخته شده‌ای چون، تام پامر (مدیر کل سازمان و جانشین ریاست بخش بین‌الملل سازمان- و از طراحان اصلی طرح اروپای شرقی مؤسسه تحقیقات علوم انسانی آمریکا)، کرتین وینسر (سفير سابق ایالات متحده در کستاریکا در دوران ریاست جمهوری ریگان، جمهوری خواه و از ناظران انتخابات سال ۲۰۰۰ روسیه و از پیشبران سیاست اقتصادی "چیس منهنن بنگ" در سطح تجارت جهانی با سوابقی بسیار پررنگ و متعدد)، آلهاندرو شافون (رئیس کمپانی اطلس از سال ۱۹۹۱ تا کنون، با سوابق حضور در برنامه‌های تحقیقات و گسترش اقتصادی در امریکای لاتین و عضو فعال دو سازمان سوشال افیر یونیت بریتانیا و منت پرلین فرانسه) و ۲۲ عضو دیگر با سوابقی تقریباً شبیه و مشترک، می‌باشند. این کمپانی از سال ۲۰۰۷ به طور خاص برنامه مدونی برای ایران چیده، با آغاز سایت چراغ آزادی و به خدمت‌گیری چهره‌های جوانی چون رضا انصاری در سمت معاونت سردبیری، دانش‌آموخته رشته اقتصاد کاربردی از دانشگاه کارولینای شرقی و محمدرضا جهان‌پرور، با تحصیلاتی مشابه در سمت سردبیری، به حمایت از کمپین‌های لیبرالیستی در لوای گسترش دموکراسی، حقوق بشر و سکولاریسم مانند گروه دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران همت گمارده است. این کمپانی با عضوپذیری و جذب جوانان تحصیل‌کرده ایرانی و تربیت و تعلیم آن‌ها، حمایت از نویسندگان، چهره‌های سرشناس و فعالان اصلاح‌طلب ایرانی و صرف بودجه، به طور شفاف و علنی به هدایت سیاست‌های اپوزیسیون لیبرال و اصلاح‌طلب می‌پردازد.

با بررسی‌ها حتا گذرای اعضاء و گردانندگان گروه دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال و فعالیت‌های آن‌ها، هدف و مسیری که کمپین نه به حجاب اجباری دنبال می‌کند قابل درک و تحلیل است. کمپینی که با توصل به جامعه‌شناختی هوولیسیم ایرانی، و تاریخ هضم و انحلال گروه‌های اپوزیسیون در لوای اتحاد توانسته است طیف وسیعی از ایرانیان و حتا چهره‌های شناخته شده و مطرح چپ را نیز به زیر پرچم خود بکشد. نه به حجاب اجباری، مفهومی از سکولاریسم و لائیسیم که از سوسیال دموکراسی برخیزد ندارد، به زیرکانه‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین روش‌ها طراحی شده است، و تأسف‌آور آن است که چپ‌ها نیز با نگاهی ساده‌انگارانه به این کمپین هدف‌مند لیبرال پیوسته‌اند. شهلا شفیق، با پیشینه چپ سوسیالیست- لنینیست و فعالیت‌های مشخص خود طی سال‌های پیش و پس از انقلاب ۵۷ تا کنون، کسی که در مصاحبه‌اش با شاه‌مرخ رئیسی در سایت اثر، هضم و پل‌زنی احزاب چپ پیش از انقلاب به دین و مذهب‌یون را در نقدی بر گل‌سرخ، تقبیح می‌کند، خود تنها با تکیه بر مشترک بودن شعار آزادی پوشش برای زنان به این کمپین می‌پیوندد. توجیه این پیوست چپ‌ها به کمپین نه به حجاب اجباری، اشتراک شعار آزادی پوشش زنان، سکولاریسم، دموکراسی و برائت از دین حتا اگر به قبول شعار انحرافی "دین امری خصوصی است" بینجامد است. [۱]

چشم بستن این گروه بر حقایق، اهمال در خط‌کشی‌ها با لیبرالیسمی که تا بن دندان آماده، مسلح و قدرتمند به سمت گسترش ربیع‌العربی و تحمیل دموکراسی لیبرال در قالب حمله بشردوستانه به منطقه یورش برده است و یا تعمد در دوباره هضم شدن در روندهای پوپولیستی که مهار آن در دست نیروهای ضد چپ است، خطری است که باید در نطفه از بروز و پیشرفت آن جلوگیری شود.

در این مقاله به تفاوت‌های سکولاریسم، لائیسیم و سکولار لیبرالیسم، چه از دید بحث‌های تئوریک، جامعه-روانشناختی و چه تاریخی اشاره خواهد شد و خط‌قرمزهایی که سکولاریسم سوسیال را از سکولاریسم لیبرال جدا می‌سازد شرح داده خواهد شد.

سکولاریسم: انحرافات و قدرت‌بخشی به مذهبیت

در تعریف، سکولاریسم مفهوم جدیدی نیست، گرچه مدت زمانی طولانی از عمر آن در حافظه ایرانی نمی‌گذرد. با آن‌که مفهوم سکولاریسم را از یونان اپیکوریوس و دانشمندان اسلامی چون ابن‌رشد بر آمده می‌دانند، تا پایان عصر تاریکی اروپا، فروپاشی امپراتوری کلیسا و قرون وسطا که نام‌هایی چون *ولتر*، *اسپینوزا*، *جان لاک*، *توماس جفرسون* و *یا برتراند راسل* با سکولاریسم گره خورد، به طور خاص هرگز خط قرمزهایی برای سکولاریسم ترسیم نشده بود. واژه سکولاریسم را اولین بار جورج هولی *اوک*، نویسنده انگلیسی در قرن نوزدهم در مجله "ریزیو" برهان آور" به کار برد، حرکتی که او را به عنوان پیشتاز، متحمل گذراندن دوره‌های متعدد حبس و زندان کرد. وی به شدت تحت تأثیر فلسفه پوزیتیویسم آگوست کنت بود و با رویکرد یکباره از آنتیسم و طرح سکولاریسم، خود را در مقابل خیل تهدیدات دولتی دهه‌های ۱۸۴۰-۱۸۵۰ انگلستان مصون نمود. اکنون پدر سکولاریسم تعریفی مشخص از آن داشت:

"در مفهوم، سکولاریسم می‌تواند بیانگر حق آزادی قوانین دینی و آموزه‌های مذهبی باشد، و نیز حق آزادی قوانین تحمیلی دولتی از دین بر اساس اراده مردم در حیطه حکومتی که از لحاظ باورها خنثا است. به تعبیر دیگر سکولاریسم به معنای فعالیت‌های بشری و تصمیمات او بالاخص در حیطه سیاست جدای از تأثیرات دینی است." [۲]

وی صراحتاً در بحث حدود و ثغور سکولاریسم در حالی که خود را یک "آگنوستیسیست" می‌خواند (توجه شود که هولی *اوک* به عنوان پدر سکولاریسم پیش از آغاز موومان سکولاریسم خود را آنتیست می‌دانست و افول گرایش او به میانه‌روی و آگنوستیسیسم "پس" از آغاز گسترش سکولاریسم بود) می‌گوید: "سکولاریسم بحثی علیه مسیحیت نیست، بلکه مستقل از آن است. [سکولاریسم] ادعاهای مسیحیت را زیر سؤال نمی‌برد بلکه آن‌ها را ارتقاء می‌دهد. سکولاریسم نمی‌گوید که هیچ نور و هدایتی در جایی نیست، بلکه این باور را حفظ می‌کند که نور هدایت در حقیقت سکولار است، شریایی و محرومیت‌هایی که به طور غیر مستقل وجود دارند و تا ابد فعال‌اند." [۳]

هولی *اوک* تنها آنتیستی نیست که با مانیفست‌هایی بر پایه سکولاریسم حق جدائی دین از سیاست را مطرح کرده و خود از یک آنتیست افراطی به یک آگنوستیسیست معتدل بدل می‌شود. در واقع سکولاریسم با قبول تام اساس مذاهب هرگز در عمل به سمت آنتیسم و رد باور به خدا پیش نرفته است. بلکه با به رسمیت شناختن وجود دین و تعالیم مذهبی، به قدرت حقیقت مذاهب در فضائی جدای از سیاست حقی خاص قائل شده است. هولی *اوک* در کنار چارلز ساوث *ول*، جان استوارت *میل*، و آگوست کنت، خود را در ابتداء اوونیست معرفی کردند، در حالی که رابرت *اوون* با پایه‌گذاری سوسیالیسم اوتوپییائی و نظریه سه‌گانه صریح‌اللهجه‌اش در معاندت با دین، خود پس از گذار از دوره شکوفائی اندیشه‌هایش تبدیل به یک اسپریچوالیست (روحانی‌گرا) شد!

چگونه می‌توان بر اساس نظریات پایه‌گذاران مذهب اومانیسم، سکولاریسم و پوزیتیویسم، که خود در مسیر تحولات و دگرذیبی اندیشه‌هایشان از آنتیست افراطی به آگنوستیسیست و اسپریچوالیست اعتدال منش یافتند، باور داشت که سکولاریسم بطن‌تپنده آنتیسم در سیستمی سوسیالیستی خواهد بود، شاید نه حتا بتوان ادعا کرد که بذر نئوآنتیسم از سکولاریسم زاده شده است.

تاریخ سکولاریسم روندی نچندان صعودی به سمت تحجر مذهب در حکومت‌های مردمی داشته است. شاید که این تاریخ از بدو پیدایش هدفی جهت عقب نشانیدن و یا محور مذهب نداشته است بلکه به قدرت یافتن رادیکالیسم دینی در برابر رادیکالیسم آنتیستی کمک کرده است. سال ۱۸۵۱، انگلستان با ترمی جدید در موازات لائیسیم فرانسوی به عناد بود: "سکولاریسم"، آن‌چه به اعتقاد بسیاری در رشديه یا آوروئیسم کشورهای اسلامی قرن‌ها قبل امتحان خود را پس داده بود و در نهایت به ارجاع دولت به استفاده ابزاری از دین در قالب حکومت‌های مذهبی افراطی انجامیده بود و به اعتقاد پیشروان سکولاریسم، اپلیکیشن پوزیتیویسم کنت و اوتوپییائی اومانیتیه *هانری دو سن سیمون* و تحقق کمونیسم *مارکس* به سوی جامعه‌ای اومانیست بود.

هیچ یک از پیشروان سکولاریسم، از هولی اوک گرفته تا ساوث ول سعی بر کشیدن خط‌های تفریق سکولاریسم با لائیسسیسم فرانسوی نداشتند. آنچه آن‌ها در حقیقت قرن نوزدهم انگلستان در پی اثباتش بودند، خط بطلان کشیدن بر باورهای مذهبی نبود، بلکه بیرون کشیدن احکام و فرامین مسیحیت از قوانین دولتی بود. ساوث ول با مهاجرت به نیویورک به کلی از مواضع ضد مذهبی فاصله گرفت، و هولی اوک نیز با اعلام آگوستینیسیست بودن برانتهی مشهود را از آنتیسم و گرایش‌های افراطی خود در اوایل دههٔ چهل قرن نوزدهم ابراز داشت.

در موازات سکولاریسم، در فرانسه لائیسسیسم با فونداسیون ظاهراً قابل انطباق با سکولاریسم شروع به رشد کرد. حال آن‌که تفاوتی اساسی داشت: لائیسسیسم به دنبال حق برابر ادیان در حکومت‌های غیر دینی بود. در حالی که سکولاریسم انگلستان حق دخالت دین در امور سیاسی را محدود می‌کرد، لائیسسیسم به حذفِ دروس مذهبی از مدارس، و نوترالیزه (خنثاگری) جامعه در برابر مذهب پرداخت - آنچه منتقدان (به طور خاص جامعهٔ امریکائی) نقض دموکراسی و سویی دیگر افراط مذهبی در سرکوب مذهب می‌دانند - با این توضیح که در جامعهٔ لائیک هرگونه تبلیغ مذهب ممنوع است و از طرفی چنانچه در این جامعه مذهبی در اکثریت باشد در اکثریت خواهد ماند و شانس رشد مذاهب اقلیت از دست خواهد رفت و این خود نقض عملی برابری ادیان در لائیسسیسم است. در نتیجه از سال ۱۹۵۸ دولت فرانسه لایحه‌ای در قوانین تجدید نظر شده در دورهٔ جمهوری پنجم فرانسه اضافه کرد که طبق آن پیروان مذاهب مختلف می‌توانند در ایام مذهبی به مرخصی بروند و آزادانه به انجام مناسک مذهبی خود بپردازند و در مدارس و مکان‌های عمومی خوراکی که عرضه می‌شود بر اساس طعام حلال مذاهب مختلف از تنوع برخوردار باشد. در عمل فرانسه لائیک نتوانست اعیاد مذهبی کاتولیک را که مذهب اکثریت بود از تقویم ملی بیرون کشد، و همچنان تا سال ۲۰۰۴ بحث بر سر عملی نبودن اپلیکیشن لائیسسیسم جریان داشت.

لائیسسیسم (که نمونه‌های عملی آن را در فرانسه، برزیل و ترکیه می‌توان یافت) و سکولاریسم، بارها و بارها در عمل از مسیر جدائی کامل دین از حکومت خارج شده‌اند. نمونهٔ این انحراف معاهدهٔ کونکوردات با کلیسای کاتولیک و اتیکان بوده، که اختیارات و اتیکان را از قلمرو مذهبی مشخص شدهٔ خود فراتر برده است. اما این نگرش جدائی دین از حکومت از ریشهٔ سوسیالیسم مشتق شده بود. ماتریالیسمی که جورج هولی اوک با استناد بر آن راه رسیدن تودهٔ مردم به حق "زندگی مادی" خود را در گرو آن می‌دانست. آنچه لنین هم در رسالهٔ نگرش حزب کارگر به دین و هم سوسیالیسم و دین مؤکداً تحلیل می‌کند، مفهوم **خفی** "دین امری خصوصی است" به عنوان ترمی در دست اوپورتونیزم اروپایی درگیر در مبارزهٔ طبقاتی جهت رهائی از حکومت‌های بورژوازی که دین را "دست‌مایهٔ تسلط" کرده‌اند، است.

هانتر بیکر (۲۰۱۱) از دید یک لیبرال ضد سکولاریسم، در تحلیل طبقه‌بندی سوسیالیستی، رابطهٔ مستقیم سکولاریسم و سوسیالیسم را بر اساس نگرش هر دو بر "غیر قابل اثبات بودن تمام اصول در تمام مذاهب" و در نهایت "پوچی مذاهب" می‌داند. از نگاه بیکر، سکولاریسم "حق تساوی تمام ادیان" است و سوسیالیسم را در این دکتترین شریک می‌داند. او در ادامه صراحتاً ادعا می‌کند: سوسیالیسم با نگرش سکولار در صدد آن است که در نهایت "مذاهب در سطحی یکسان خصوصی شده و در سطحی یکسان از زندگی تودهٔ مردم جدا شود".

سکولاریست‌ها بدان امیداند که با این روش مردم با دستیابی به مساوات در برابر یکدیگر به سوی محور کامل دین قدم بر خواهند داشت. [۴] مفهومی که در تحلیل اریک فروم (۱۹۶۱) از سکولاریسم مارکسیستی نفی می‌شود. او نه تنها مارکس را در ضدیت با دین نمی‌بیند بلکه پیرو اسپرچوالیسم اسپینوزائی می‌داند: "بی‌شک سنی تقدس‌گرایی مسیائیک بر وی [مارکس] از طریق اندیشه‌های دانشمندان دورهٔ روشنگری بالاخص اندیشه‌های منشعب از اسپینوزا، گوته و هگل تأثیرگذار بوده‌اند.... سوسیالیسم در فرم مارکسیستی و دیگر شکل‌هایش به ایدهٔ "جامعهٔ خوب" به عنوان موقعیتی برای پی بردن به نیازهای روحانی بشر بازگشت. این بازگشت ضد سلطه‌طلبی بود هم در مواجهه با کلیسا و هم دولت.

... نتیجتاً سوسیالیسم مارکسیستی و دیگر فرم‌های آن وارثان مسیانیسم نبوی، فرقه‌گرائی کلیسائی مسیحیت، توماسیسم قرن سیزدهم، اوتوپیانیسم رنسانس و عصرِ روشنگری قرن هجدهم هستند. ترکیبی از ایده مسیحیت نبوی نسبت به جامعه به عنوان سفینه‌ای برای پروازِ تحققِ روحانیت با ایده آزادی فردی. [۵] /ریک فروم در این‌جا پس از تحلیل‌های بحث برانگیز خطِ فرقی بین سکولاریسم سوسیالیسم و لیبرالیسم می‌کشد و مدعی می‌شود که تفاوتِ سکولاریسم سوسیالیسم با نوع لیبرالیسم آن به جهتِ جداسازی اخلاق در سوسیالیسم از جامعه است.

آنچه لنین به صراحت از آن به عنوان برداشتِ اوپورتونیستی از جدائی دین از سیاست و شعارِ دین امری خصوصی است یاد می‌کند از دیدگاه فروم تحلیلی مبسوط اما نچندان متضاد می‌یابد. از نگاه فروم، سکولاریسم سوسیالیسم در مسیر ارتقاء و تحقق تحت تأثیر فاکتوری دیگر به نبرد کشیده شده و تغییر مسیر داده است: خطر استفاده از این فضای آزادی تحقق ارزش‌های روحانی از درون جامعه توسط آتاریته مطلقه به عنوان "دیکنه‌کننده روش‌های اخلاقی به بشر" و رشد آتاریتاریسم. او با نگاهی به نحوه شکل‌گیری خیزش‌های علیه حکومت استبدادی دینی کلیسای کاتولیک توسط پروتستان‌ها، دوران‌های مشخص تاریخی را به عنوان قله‌های اوج‌گیری قدرت آتاریته پروتستانیسم که از ابتداء با شعار و راهکارِ فردگرایی و جدائی از کلیسای کاتولیک پا به عرصه ظهور گذاشته بود، معرفی می‌کند و شعارهای فردگرایی آن‌ها را تنها ادعاهائی جهت دستیابی به قدرت حکومتی و دست‌اندازی به سرمایه‌های بورژوازی می‌داند. نتیجه به سمت شکل‌گیری حرکت‌های سکولارطلب سوق یافت که وی از آن به عنوان "انگاره لیبرالیسم" یاد می‌کند. لیبرالیسمی که حالا راهی جز جدائی حکومت از کلیسا و فراتر از آن برانگیزستن از مداخله حکومت در تحقق ارزش‌های روحانی و اخلاقی که باید انحصاراً فردی شکل گیرند، نداشت.

آکاریا کریپالانی، در نقد گرایش پیش‌تازانه سوسیال سکولاریسم کنگره هند، که آن را نه ترمی امروزی بلکه برداشتی می‌داند که از لیبرالیسم دوره استعمار بریتانیا مشتق شده بود، سکولاریسم گاندی را نفی کننده و یا بی‌تفاوت در برابر ارزش‌های روحانی بر نمی‌شمرد بلکه در جهت "اهمیت‌بخشی به تمام ادیان جهان" می‌داند. بر اساس تحلیل او از سکولاریسم گاندی، اسپریچوالیسم را از نگاه وی این‌گونه تعریف می‌کند: "هر کس که قوانین اخلاقی را پیروی کند مذهبی است، حال چه به خدا ایمان داشته باشد و چه وجود او را باور نداشته و خود را آنتیست بنامد. قوانین اخلاقی خدا هستند، قانون و قانون‌گذار یکی است و حقیقت خداست نه خدا حقیقت". [۶]

در واقع سکولاریسم بدون وجود مذهب قابل تعریف نیست. مذهبی که مارکس افیون توده می‌خواند، و سوسیالیسم وسیله تحمیلی پرولتاریا برای تسلط و رشد انحصاری کاپیتال بر می‌شمرد. روند سکولاریسم در بطن سوسیالیسم به طلب حقوق بیش از پیش ادیان و رشد و بسط آن‌ها انجامیده است. لائیسسیسم فرانسوی از بدو تصویب (۱۹۰۵) به پولاریزه شدن فرانسه به دو قطب مخالف و موافق آن انجامید - /میل کوب در یک سوی رهبری دموکرات‌های چپ ضد روحانیت و *ژان ژورس*، چهره معروف جمهوری‌خواه اوپورتونیست در سوئی دیگر. /میل کوب به عنوان مخالف هرگونه مسامحه با مذاهب و با تعریف سکولاریسم به عنوان ابزار معاندت با دین و سرکوب هرگونه نمود مذهبی در جامعه علاوه بر جدائی کامل دولت از مذهب، مورد نقد سوسیالیست‌های ریفرمیست به رهبری *ژان ژورس* قرار گرفت. [۷] وی این روش را نقض دموکراسی و آزادی بیان می‌داند و به آزادی ادیان و حق بهره‌گیری پیروان هر یک از ادیان به طور مساوی در حاکمیت معتقد بوده، مبارزه با روحانیت را خارج از حیطه مسئولیت دولت بر می‌شمرد.

ژورس به عنوان یکی از پیش‌تازان به تعبیر رادیکال‌ها "ریویژنیسم"، در زمان خود بسیار مورد نقدهای تند قرار گرفته بود. گرچه گرایش *ژورس* پیش از تحول او به سوی سوسیال‌دموکراسی (۱۹۰۲) ضد میلیتاریائی به نظر می‌آمد این نوع مسامحه از دیدگاه اوپوزیسیون چپ انترناسیونال بال‌اخص تروتسکی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نه‌تنها به اوپورتونیسم بلکه به عنوان انحراف از لنینیسم تعبیر و به شدت مورد حمله قرار گرفت. [۸] بعدها این جهت‌گیری علیه ریفرمیست

های میانه‌رو، جدا از نقدها بر تمایل آن‌ها به سمت لیبرالیسم و با تمرکز بر تسامح مذهبی آن‌ها، مستمسکی برای ستایندها و قدرت‌گیری میلیتانت آنتیسم در دهه ۴۰ و ۵۰ شد.

لنین با شرح مفصلی از پالیسی سوسیال دموکرات‌ها در برابر شعار دین امری خصوصی است، این سطح مسامحه در برابر دین را بهانه آپورتونیزم برای خنثا کردن افراطگرایی میلیتانت آنتیسم‌ها برشمرده بود، با این حال مسامحه در برابر هر عامل تفرقه در مبارزات طبقاتی پرولتاریا برای حفظ اتحاد و ثمربخشی مبارزه را لازم خوانده بود. اما، تسامح لائسیسم پای از خطکشی‌های سوسیالیسم فراتر و فراتر گذاشت. سکولاریسم با قبول تحمل در برابر ادیان، در بطن خود نه تنها شعار "دین افیون توده‌ها" را - چه با اصلاحات تدریجی مورد ادعای رفرمیست‌ها و چه با تسامح چپ‌های میانه - محقق نکرده بود بلکه با نگرش "برابری ادیان" و تفاسیر اسپریچوالیستی از مارکسیسم به ادیان، روحی پویا بخشیده بود. فرانسه، با گذشت زمان بارها و بارها تحت فشار مذهبیبون برای احقاق حقوق اجتماعی دست به تعدیل قوانین لائیک خود زد تا به جایی که امروز ادعای آن‌که بیشترین جمعیت سوسیال‌ها را مسیحیان کاتولیک تشکیل می‌دهند، حقیقتی بلاتکذیب باشد. پس از انقلاب سال ۱۹۵۶ مجارستان، با گسترش رفرمیست سوسیالیسم در اروپای شرقی، تسامح دینی نیز رشد کرد. دور از ذهن نیست که رشد گرایشات تسامحی در مواجهه با دین به ریشه‌دار شدن مذهب کمک کرد و روز به روز این تسامح بیشتر احساس شد. زنجیره معلولی بود: سکولاریسم: تسامح در برابر ادیان- رشد ادیان- افزایش جمعیت دین‌دار در جامعه سوسیالیسم- نیاز به تسامح بیشتر.

تری ریبل (۲۰۱۱) در سخنرانی خود با عنوان "سوسیالیسم و سکولاریسم: رابطه‌ای مشکل" با بررسی روند شکل‌گیری سکولاریسم در بطن سوسیالیسم از جورج هولی‌اوک تا اف‌ای ریبل، خطر سوق سوسیالیسم به مسامحه سکولاریستی در برابر دین را قوت‌گیری "خفی" کپیتالیزم در پی حیات اجتماعی ادیان می‌داند. وی سوسیال‌ها را نه به سرکوب ملتاریائی مذاهب بلکه به هوشیاری در برابر به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی ادیان در قالب سکولاریسمی که به شدت تکیه بر دگرپرسی‌های لیبرالیسم جهت قوت‌گیری توتالیتیه مذهبی (همان‌طور که بارها در تاریخ تکرار شده بوده است) دارد فرا می‌خواند. [۹]

در مقابل لیبرالیسم نیز پایه‌های ادعاهای دموکراتیک خود را بر اساس سکولاریسم بنا نهاد. باری کاسمین با تمرکز بر موشکافانه بر انواع سکولاریسم آن را به دو نوع طبقه‌بندی می‌کند: سکولاریسم سخت و سکولاریسم نرم. آنچه وی به عنوان سکولاریسم سخت معرفی می‌کند، درون‌مایه آنتیستی به مفهوم مردود دانستن تمام اصول مذهبی به سبب غیرقابل اثبات بودن و عدم مشروعیت عقلی دارد. و در برابر آن سکولاریسم نرم غربی را مطرح می‌کند که درون‌مایه اسکپتیسیسم (شک‌گرایی) و اگنوتیسیسم است: ناممکن بودن ابطال اصول مذهبی و در نتیجه اتخاذ سیاست "تحمل" و مسامحه در برابر اصول مذهبی و برقراری دایلوگ بین علم و دین. [۱۰] در تعاریف خط تفریق نگرش سوسیالیسم و لیبرالیسم در پالیسی‌های سکولاریسم بسیار کم‌رنگ می‌نماید و شاید تنها رویکردهای چپ‌های رادیکال را بتوان به عنوان پیش برنده سکولاریسم به سمت آنتیسم سوسیالیستی برشمرد. آنچه رفرمیست‌های سوسیالیست با لائسیسم و سکولاریسم محقق کرده‌اند دقیقاً با تعریفی که پل استار از نگرش سکولاریسم لیبرالیسم دارد مطابقت دارد. وی در کتاب "قدرت آزادی: نیروی حقیقی لیبرالیسم" [۲۰۰۷] به تحلیل عملکرد سکولاریسم در حکومت‌های لیبرال می‌پردازد و با کشیدن نقشه‌ای دقیق و مبسوط از اصول لیبرالیسم، سکولاریسم را به عنوان مختصات اصلی بُردار پایه‌ئی لیبرالیسم معرفی می‌کند. وی نتیجه سکولاریسم در لیبرالیتیه را بهره‌مندی دین از حمایت دولت دانسته، سکولاریسم را حکمی سیاسی بر می‌شمرد که با دکترین‌های تنولوژیک مختلف، هیچ تهدیدی در جهت برچیدن دین نیست. [۱۱]

کارل اولسون (مارس ۲۰۱۲) در سایت‌های فری ریپابلیک و کاتولیک ورلد ریپورت [۱۲] مطلب بحث برانگیزی را پیش از انتشار مقاله "ستم لیبرالیسم" جیمز کالاب که در ادامه مقاله‌ی اولسون بود، منتشر می‌کند با عنوان: "لیبرالیسم

سکولار، مذهبی سیاسی است". اولسون در این مقاله به شدت تند خود با دوره تاریخ شکل‌گیری لیبرالیسم و تسلط سیاست لیبرالیسم در امریکا، لیبرالیسم سکولار را برآمده، پرورش‌دهنده و قدرت‌دهنده مذهب می‌شمارد، اما مذهبی که فاقد ریشه است و ساحتی برای زد و خورد ادیان کلاسیک فراهم می‌آورد که در نهایت به افراط‌گرایی فرقه‌ئی می‌انجامد. او از نگاه یک مذهبی ضد سکولاریسم، لیبرالیسم را نه یک توانایی شیطانی بلکه قدرتی در ذات خطرناک تصویر کرده، و نحوه شکل‌گیری لیبرالیسم را از اوتوپیا می‌شمارد تا امروز از مسیر قدرت‌طلبی مذهبی تحلیل می‌کند.

هیچ یک از این ادعاها، چه از دید مذهبی به سکولاریسم لیبرال و چه از دید سوسیالیسم رادیکال به لائیسیم، به عنوان راهی برای فراگیری تدریجی آتنیسم و گذار صلح‌آمیز از عصر روشننگری بلکه تسامحی در قالب خط‌کشی‌های مصلحتی جداکننده دین از حکومت که به تقویت ادیان و به رسمیت شناختن تمام ادیان قدیمه و جدید، دور از ذهن نیست؛ وقتی که تأثیرات بیش از یک قرن سکولاریسم را نه تنها در اروپا بلکه در خاورمیانه به‌طور ملموس هنوز درک می‌کنیم. خاورمیانه هم‌زمان با اروپا تبدیل به آزمایشگاهی برای تجربه لائیسیم و سکولاریسم شد. سوغاتی که انگلستان به شرف آورده بود.

ایران، ترکیه و پس از آن عراق و سوریه به عنوان اولین کشورهای منطقه که بستر امتحان عملی سکولاریسم بودند آن را تجربه کردند. ایران از سال ۱۹۲۴، تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیری لائیسیم کمال‌پاشا در ترکیه به استقبال جبری سکولاریسم رفت. از کشف حجاب تا ممنوعیت مراسم مذهبی شیعه همچون محرم و ایام تاسوعا و عاشورا. سکولاریسمی که بیش از آنکه به ترویج آتنیسم سوسیالیستی گرایش داشته باشد، مدرنیته امریکائی را پس از شهریور ۱۳۲۰ با تحمل مذهبیونی که زمان پهلوی دوره اول (رضاخانی) به شدت سرکوب شده بودند به جامعه ای در بطن سنتی و مذهبی ایران تزریق می‌کرد؛ روندی که به تحلیل میشل فوکو به شکل‌گیری خیزش‌های زیربستی اسلام رادیکال انجامید. هر برگ از کتاب تاریخ نیم قرن حکومت پهلوی پر از سطور شتاب‌زده تحولات تزریق شده به لایه‌های سطحی جامعه ایرانی است، با فراز و نشیب‌های مبارزات بی‌وقفه سکت‌های مختلف و در نهایت رشد ریشه‌های مذهبیت.

در موازات، ترکیه به عنوان یکی از معدود کشورهای جهان که لائیسیم را در قانون اساسی گنجانده است، مسیری نچندان متفاوت طی کرد، گرچه سکولاریسم ترک به عنوان قدرت مطلقه هنوز بر سیستم حکومتی کشور مسلط است. مصطفی آکبول در مقاله‌ای با نام "سکولار به معنای لیبرال نیست"، سکولاریسم در ترکیه را در تقابل با لیبرالیسم تصویر می‌کند: تقابل غرب (غرب ترکیه) سکولار رادیکال با مرکز لیبرال میانه‌رو؛ اولی در معاندت با هرگونه نمود مذهبی، و دومی در مسامحه با مذهب. [۱۳] تقابلی که به اعتقاد وی مسیر تندروی‌های فاشیستی را می‌پیماید.

در واقع سکولاریسم مادامی که حق اصالت ادیان در بطن جامعه را به رسمیت شمرده و سعی به خط‌کشی حکومت در حصار جدا از فعالیت‌های مذهبی سکت‌های توده‌ها و دخالت دین در سیاست داشته است، هرگز نتوانسته مانعی بر رشد مذهب و قوت‌گیری آن باشد. سکولاریسم، هدفی را که مارکسیسم و لنینیسم در گسترش دیالکتیک آتنیسم داشته‌اند محقق نکرده است. صرف آنکه سوسیال‌ها مذهب را از حکومت جدا بدانند مسیر روشنی برای آن‌ها با پیوستن به سکولاریسم لیبرال یا رفرمیست که نتیجه‌ای مشابه دارند باز نمی‌کند. خطر حل شدن سوسیالیست‌ها که آتنیسم را باید پایه‌دکترین خود بدانند در خیزش‌های تزریقی سکولاریسم لیبرالیسم در خاورمیانه، که به گسترش بیش از پیش رادیکالیسم مذهبی در منطقه انجامیده، جدی و غیر قابل چشم‌پوشی است. قدرت‌طلبی مذهبی در بطن سکولاریسم لیبرال گرچه در شعار به قرابت با سوسیالیسم چهره بسازد، جنگی مسبوق به سابقه است. حمایت سوسیالیست‌ها از هر حرکت سکولار- لیبرال به تحلیل در جنبش خزنده ریشه‌دار لیبرالیسم در منطقه منتج خواهد شد. امروز به همان نقطه‌ای رسیده‌ایم که رفرمیست سوسیال، درست همان‌گونه که لنین نقد می‌کرد، برداشتی اپورتونیستی از شعار "دین امری

خصوصی است" این بار مستقیماً در قدرت‌گیری لیبرالیسم بوده است. این حمایت در جهت اتحاد سکت‌های پرولتاریا نیست، بلکه در مسیر حل شدن در لیبرالیسم است.
*این مقاله ابتدا در شهریور ۹۱ در سایت/شتر/اک منتشر شده است.

منابع:

- <http://atlasnetwork.org/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/01/mission/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/01/founders-story/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/01/board-members/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/01/atlas-staff/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/11/senior-fellows/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2010/10/internships/>
<http://atlasnetwork.org/blog/2011/11/fixing-the-dollar-now-why-us-money-lost-its-integrity-and-how-we-can-restore-it/>
<http://www.transformamericas.org/>
<http://cheraghezadi.org/>
<http://bamdadkhabar.com/2012/08/11730/>
http://www.asar.name/2007/04/blog-post_6996.html
http://haghmosalamma.blogspot.com/2012/07/blog-post_8428.html
<http://www.rahesabz.net/story/52080/>
<http://www.hambastegi-iran.org/spip.php?article2191>
<http://www.youtube.com/watch?v=UKkxHxJTqOA&feature=colike>
http://en.wikipedia.org/wiki/Curtin_Winsor
http://en.wikipedia.org/wiki/Antony_Fisher
http://en.wikipedia.org/wiki/Tom_G_Palmer
http://www.sheikhshazdeh.blogspot.com.au/2012/07/blog-post_9405.html
2. Kosmin, Barry A. "Contemporary Secularity and Secularism." *Secularism & Secularity: Contemporary International Perspectives*. Ed. Barry A. Kosmin and Ariela Keysar. Hartford, CT: Institute for the Study of Secularism in Society and Culture (ISSSC), 2007
 3. Catholic Encyclopedia. Newadvent.org
 4. HUNTER BAKER, Social Leveling: Socialism and Secularism, Volume 21, Number 1, Religion & Liberty, <http://www.acton.org/pub/religion-liberty/volume-21-number-1/social-leveling-socialism-secularism>
 5. Erich Fromm 1961, *Marx's Concept of Man*, Frederick Ungar Publishing: New York., 1961. pp. 1 - 85
 6. ACHARYA J. B. KRIPALANI, *DEMOCRACY, SECULARISM AND SOCIALISM*, 1968, TRIVENI.
 7. Philip P. Wiener (ed). *Dictionary of the History of Ideas*, Charles Scribner's Sons, New York, in 1973-74.
 - R. K. Kindersley *Marxist revisionism: From Bernstein to modern forms*, website of the University of Virginia Library. Accessed 28 April 2008
 8. Leon Trotsky. *The Third International After Lenin, The Militant*, 1929. Accessed 14 March 2010
 9. Terry Liddle, *Socialism and Secularism: an uneasy relationship*, 20 November 2011, Conway Hall, London
 10. KOSMIN, BARRY: *SECULARISM AND* [http://www.scribd.com/doc/17142803/Secularism-Secularity-Contemporary-International-SECULARITY: Perspectives](http://www.scribd.com/doc/17142803/Secularism-Secularity-Contemporary-International-SECULARITY-Perspectives)
 11. Starr, Paul: *Freedom's Power: The True force of liberalism, Blinded by the Left*; New york: basic books • 2007
 12. Carl E. Olson, *Modern, secular liberalism is a political religion And an oppressive, anti-human one at that*, March 02, http://www.catholicworldreport.com/Blog/1162/modern_secular_liberalism_is_a_political_religion.aspx 2012,
 13. MUSTAFA AKYOL *mustafa-akyol,'Secular' doesn't mean 'liberal'*, 2010, Daily News